

هو الله - إلهي إلهي إنك لتعلم أن قلبي ممتلاً بحب أحبائك...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



لوح رقم (65) - من آثار حضرت عبدالبهاء - مكاتیب عبدالبهاء، جلد 1، صفحه 259

هو الله

إلهي إلهي إنك لتعلم أن قلبي ممتلاً بحب أحبائك و روعي متعلق بروح أصفيائك و صدري ينشرح بذكر امنائك و حقيقتي منجذبة بذكر ارقائك و أخذتني سكرة حبهم فاجبرتني ان أرطب لسانی بثنائهم و أناجيك بقلبي و روعي و لسانی و اتضرع اليك ان تنزل عليهم موائدك السماوية و آلائك الرحمانية و تلقى عليهم ذيل رداك و تملأ لهم كأس عطائك و تشملهم بلحاظ رحمانيتك و تغرقهم في بحار رحمتك و تخصصهم بجليل موهبتك و تختارهم لأعلاء كلمتك و تتم عليهم نعمتك حتى تتجلى في قلوبهم انوار توحيدك و يمر على رياض افئدتهم نسيم الحياة بفضلك و جودك و تنطبع في مرايا قلوبهم آيات معرفتك و تقرأ أعينهم بمشاهدة مظاهر موهبتك و تنطق ألسنهم ببديع اسرارك و تطمئن نفوسهم بادراك آثارك و تفيض عليهم فيوضات اسمائك و صفاتك رب رب أيدهم على خدمتك و وفقهم على عبوديتك و اجعلهم آيات توحيدك و رايات تجميدك و أشجار رياض محبتك و كلمات كتاب معرفتك و سرج هدايتك و نجوم أفق موهبتك و أمواج بحر أحديتك و شهب أوج عظمتك و أشعة شمس ظهورك و رياحين حدائق رحمانيتك و ينابيع أسرارك و مصابيح هدايتك انك أنت المقتدر المعطي المؤيد القوى الكريم

ای یاران الهی و یاوران عبدالبهاء شمس حقیقت چون در پس سحاب جلال محتفی شد و نیر آفاق از مطلع شهود افول نمود و در جهان پنهان اشراق کرد و از غیب اکوان بر عالم امکان فیض مستمر مبدول داشت خفاشان بحرکت آمدند و پر و بالی گشودند و جولانی دادند و چنان گمان نمودند که فیض جلیل آنوجه جمیل را منقطع نمایند و اشعه ساطعه شمس حقیقت را خاموش کنند نار موقده را مفقود نمایند و نور محمود را معدوم سازند زیرا چنین پنداشتند که بصعود حضرت مقصود بنیان الهی بر افتد و شجره مبارکه از ریشه کنده شود بئس ما ظنوا و زعموا و تراهم الیوم فی خسران مبین چنانچه از قرار مسموع در بعض از جهات اعدا بمجرد استماع خبر مصیبت کبری جشن گرفتند و فرح و شادمانی نمودند مجلس بزم آراستند و عود بجمهر انداختند و نقل و شکوفه نهادند و شمعهها افروختند و شهد و شراب آمیختند و چغانه بنواختند و آتش را تا بصباح فرح و شادمانی نمودند و مسرت و کامرانی جستند ولی غافل از اینکه فیض آن آفتاب را انتهای نه و سیل آن بیابان را انقطاعی نیست پرتو آن کوکب مبارک مستمر است و سریر سلطنت "الرحمن علی العرش استوی" مستقر بلکه هیکل بشری مانند سحاب مانع از مشاهده شعاع آفتاب است اینست که در انجیل میفرماید حضرت



ORIGINAL

موعود و قتیکه آید بر ابر سوار است و چون سحاب مکرم مختفی گردد قرص شمس ظاهر شود و شعاع شدید منتشر فرماید
 لهذا چندی نگذشت ولوله در آفاق افتاد و زلزله در ارکان عالم افکند شرق پرهلهله شد غرب پر غلغله گشت آفتاب انور
 جمال حقیقت از منطقه البروج غیب در نقطه احتراق اشراق بر آفاق نمود پرده ستر و خفا بر افتاد و نار محبة الله در قلوب
 و احشا بر افروخت احبای الهی مانند شمع روشن گشتند و بمثابه شاهدان عشق رسوای انجمن شدند از هر کرانه نغمه و
 ترانه بلند شد و ندای "ربنا انا سمعنا ندائك من کل الأقالیم" بلند شد اعلاء کلمة الله گشت و نشر نفعات الله صیت حق
 جهان گیر شد و صوت ألسنت بآذان قریب و بعید رسید امر الله عظیمتر شد و بنیان شریعة الله رفیعتر گشت جمیع ملل
 متأثر شدند و دشمنان جمال مبارک خائب و خاسر گشتند و چون ملاحظه نمودند که صعود حضرت مقصود روحی
 لأحبائه الفداء سبب اعلاء امر مبارکش گشت و شعله نار موقده بیشتر شد و هر مؤمن مطمئنی قدم پیشتر نهاد لهذا
 سطوع نور منیر ملل معارضه را خسران مبین شد و همچنین فضل حضرت یزدان سریر تاجداری ایران را بجلوس پادشاه
 عادلی تزیین داد و بقوه رحمان آن تاجدار کامل بر حزب مظلوم مهربان گردید این نیز تأییدی از حضرت رب قدیر شد و
 همچنین نفوس مقدسی از یاران الهی بویفا قیام نمودند و در سبیل جمال ابری جان فشانی کردند راحت و آسایش خویش را
 بگذاشتند و دیده بافق احدیت گماشتند منادی پیمان گشتند و پیمانه پیمان بدست گرفتند و جهانی سرمست نمودند نشر
 نفعات الله کردند و تبلیغ امر الله نمودند و نفوس کثیره را هدایت کبری مبذول داشتند الحمد لله که تأییدات جمال ابری
 پی در پی رسید و نصرت ملاً اعلی پرتوش مانند بارقه صبح دمید افواج جنود ملاً اعلی مانند امواج مترادفا نازل و جیوش
 پر جوش و خروش ملکوت ابری بکمال قوت و قدرت ممالک قلوب را گشود و مسخر نمود این جنود الهامات الهیه بود و
 این افواج امواج بحور رحمانیه نفوس میته را حیات ابدیه بخشید و بر ممالک قلوب هجوم نمود و جان و روح مبذول داشت
 زیرا لشکر حیانتد و جنود نجات زادهم الله شوکه و جلالا و دولة و رجالا پس ای احبای الهی حال وقت آن است که
 بشکرانه این موهبت بآنچه مکلفید بآن قیام نمائید و احکام شریعة الله را مجری دارید در مشرق الاذکار بدرگاه احدیت نماز
 آرید و عجز و نیاز کنید و بستایش و نیایش پردازید و در شهر صیام صائم گردید و در لیالی شریف قائم ولی بکمال حکمت نه
 بنوعیکه سبب جزع و فزع جهال گردد و یک خواهش از جمیع یاران الهی دارم و آن آرزوی جان من است که مرا
 بصرف عبودیت آستان مقدس من دون تأویل بستایند و بجز بکلمات و تعبیراتی که از نفس خامه این عبد صادر عبدالها را
 نستایند ادا تجاوز از آن نکنند بهمانقدر کفایت کنند ان نعتی و صفتی و سمتی و اسمی و لقبی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی
 و علانیتی عبدالهء و لیس لی شأن غیر هذا البته یاران الهی استدعای این عبد را که بکمال عجز و نیاز نموده قبول خواهند
 فرمود و این قلب حزین را شادمان خواهند کرد و این جسم علیل را حیاتی جدید مبذول خواهند داشت تا عبدالهء
 باستماع این بشارت کبری و حصول این موهبت عظمی شادمانی کند و سرور و فرح رحمانی یابد (ع)